

دوفصل نامه‌ی علمی - تخصصی پرتو خرد

سال چهاردهم، شماره ۲۵،

بهار و تابستان ۱۴۰۲

صص ۳۳-۵۷

مقایسه‌ی خاتم انبیا و اولیا در اندیشه‌ی ابن عربی و ملاصدرا

محمدرسول احمدی*

چکیده

مسأله‌ی خاتم انبیا و اولیا از جمله مسایل مهم در عرفان نظری ابن عربی و فلسفه‌ی ملاصدرا است. پرسش مطرح این است: خاتم انبیا و اولیا در اندیشه‌ی آنان چه کسی است؟ تردیدی نیست در اینکه در اندیشه‌ی این دو قطب عرفان و فلسفه، خاتم انبیا حضرت محمد (ص) است؛ اما اینکه خاتم اولیا کیست؟ اتفاق نظر وجود ندارد. در آثار ابن عربی از افراد مختلف به عنوان خاتم اولیاء نام برده شده است، این در حالی است که از نظر ملاصدرا خاتم اولیا حضرت مهدی (عج) است. دیدگاه این دو عارف و حکیم اسلامی در این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی مورد مقایسه قرار گرفته است. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد ابن عربی، در مورد خاتم اولیا دیدگاه روشن و یگانه نداشته است. مبتنی بر همین مفروض، -با اینکه خاتمیت حضرت مهدی (عج) بر اساس منابع اسلامی اثبات شده است-، مسأله ختم ولایت، در عرفان ابن عربی گرفتار ابهام و باعث سوء برداشت گردیده است.

کلید واژگان: ابن عربی، ملاصدرا، خاتم انبیا و اولیا.

* دکترای فلسفه‌ی اسلامی جامعه‌المصطفی العالمیه.

مقدمه

مسئله خاتم انبیا و اولیا در منابع دینی از صدر اسلام مطرح بوده است این بحث هم در آیات و روایات و هم در اندیشمندان کلامی و فقهی هم در عرفان و فلسفه اسلامی مورد بحث واقع شده است. از آنجای که سرنوشت انسان در عالم هستی با آینده جهان گره خورده است، مسئله خاتمیت به عنوان منجی عالم بشریت از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. لازم است دیدگاه ابن عربی به عنوان بزرگ‌ترین عارف اسلامی و دیدگاه ملاصدرا به عنوان بزرگ‌ترین فیلسوف و حکیم اسلامی مطرح شود و دیدگاه‌های آن‌ها مقایسه شود؛ زیرا تا به حال دیدگاه آن‌ها در این مسئله مورد مقایسه قرار نگرفته است. در این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی نظریات آنان مورد پژوهش قرار گرفته است و وجه مشابهت و مغایرت آن‌ها تبیین شده است. در نگاه ابن عربی خاتم اولیای الهی افراد متعددی ذکر شده است که به نظر می‌رسد حضرت مهدی (عج) احتمال قوی‌تر باشد اگرچه در این مورد عبارت ابن عربی دارای تناقضاتی است که منجر به تحلیلات و تأویلات مختلف شده است. ولی از نگاه ملاصدرا خاتم اولیا فقط حضرت مهدی (عج) است و هیچ اختلافی وجود ندارد؛ اما از نظر هر دو اندیشمند، خاتم انبیا حضرت محمد (ص) است.

مفهوم انبیا و اولیا در لغت و اصطلاح

قبل از اینکه بحث خاتم انبیا و اولیا از منظر ابن عربی و ملاصدرا بیان و مقایسه شود لازم است مفهوم واژه انبیا و اولیا از منظر لغوی و اصطلاحی بیان شود: انبیا جمع نبی است. نبی به دو معنا به کار رفته است ۱. نبی به معنای خبردهنده است، در این صورت نبی مشتق از انباء به معنای اخبار و خبر دادن است. ۲. نبی به معنای منزلت بالا و جایگاه رفیع است، در این صورت نبی مشتق از النبوة است. پس نبی کسی است که دارای شأن و منزلت بالا و جایگاه رفیعی دارد. (طوسی، ۱۴۰۵: ۲۴۴) این دو معنادر نبی قابل جمع است؛ زیرا نبی هم خبردهنده از طرف خداوند متعال است و هم دارای منزلت و جایگاه اعلاست؛ اما نبی در اصطلاح کسی است که از طرف خداوند وحی و

پیام الهی را بدون واسطه انسان دیگری دریافت می‌کند و برای مردم می‌رساند و مردم را به طریق الهی هدایت و راهنمای می‌کند. خواجه‌نصیرالدین طوسی در این مورد می‌گوید: «النبی إنسان مبعوث من الله تعالى إلى عباده، ليكملهم بأن يعرفهم ما يحتاجون إليه في طاعته وفي الاحتراز عن معصيته.» (طوسی، ۱۴۰۵: ۴۵۵) نبی انسانی است که از جانب خداوند متعال به‌سوی بندگان مبعوث شده است تا آن‌ها را به کمال برساند و اموری را که برای طاعت و دوری از معصیت لازم است برای بندگان معرفی و بیان کند. شیخ مفید نیز در این مورد می‌گوید: «النبی هو الإنسان المخبر عن الله تعالى بغير واسطة أحد من البشر أعم من أن يكون له شريعة كمحمد ع أو ليس له شريعة كيحيى ع مأمورا من الله تعالى بتبليغ الأوامر والنواهي إلى قوم أم لا» (مفید، ۱۴۱۳: ۳۵) نبی انسانی است که از طرف خداوند بدون واسطه هیچ بشری خبردهنده است اعم از اینکه برای آن شریعت باشد مانند حضرت محمد (ص) یا برای آن شریعتی نباشد مانند حضرت یحیی (ع)، اعم از اینکه از طرف خداوند مأمور به تبلیغ اوامر و نواهی به‌سوی قومی باشد یا خیر. ابن عربی در مورد نبی می‌گوید: «فالنبی هوالمبعوث على الخلق ليكون هاديا لهم و مرشدا الى كمالهم» (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۴۶) نبی در عرفان ابن عربی کسی است که بر خلق مبعوث شده است تا آن‌ها را هدایت و ارشاد کند و به کمالاتی که در اعیان ثابت‌ه بر اساس استعداد و ظرفیت مخلوقات است، به رشد و شکوفای برساند. نبی گاهی دارای شریعت و کتاب است مانند انبیای مرسلین، و گاهی دارای شریعت و صاحب کتاب نیست مانند انبیای بنی اسرائیل. در اندیشه ملاصدرا نبوت دارای باطن و ظاهر است که باطن نبوت ولایت است و ظاهر آن شریعت است. بنابر این هر نبی به سبب ولایت وحی را از خداوند متعال دریافت می‌کند یا از ملکی که مشاهده می‌کند دریافت می‌کند و به مردم ابلاغ می‌کند. رساندن پیام الهی به مردم و هدایت مردم بدون شریعت ممکن نیست. ملاصدرا در این مورد می‌گوید: «إن للنبوة باطنا وهو الولاية و ظاهرا وهو الشريعة فالنبي بالولاية يأخذ من الله أو من الملك المعاني التي بها كمال مرتبته في الولاية والنبوة و يبلغ ما أخذه من الله بواسطة أو لا بواسطة إلى العباد و

یکلمهم به و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة و لا یمكن ذلك إلا بالشریعة» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۴۸۵).

اولیا جمع ولی است، برای ولی در منابع لغوی، معانی گوناگونی مانند محبت و قرب و... ذکر شده است که جامع همه آنها، معنای قرب است به طور مثال در مجمع البحرین چنین ذکر شده است «الْوَلِیُّ "و هو القرب" (مجمع البحرین، ۱: ۴۵۵) در مصباح المنیر نیز ذکر شده است: «الْوَلِیُّ: مِثْلُ فَلَسِ الْقُرْبُ» (المصباح المنیر، ۲: ۶۷۲) در قاموس قرآن به معنای نزدیکی و قرب بیان شده است. (قاموس قرآن، ۷: ۲۴۵). ولی هم شامل قرب مکانی می شود و هم شامل قرب معنوی. در اصطلاح ولی کسی است که بعد از نبی احکام الهی را بیان می کند و از طرف خداوند مورد تأیید می باشد و می تواند با نبی با همه فضایل مشترک باشد جز در دریافت وحی و انجام معجزه. همچنین گفته شده است «الولی من تولّی الحقّ أمره و حفظه من العصیان و لم یخله و نفسه بالخذلان حتّی یبلغه فی الکمال مبلغ الرّجال. (ابو خزام، ۱۹۹۳م: ۱۸۸) ولی کسی است که حضرت حق امر او را به عهده می گیرد و او را از گناه و معصیت حفظ می کند و نفس او را از خذلان و ناامیدی خالی و رها نسازد تا وجودش در کمال و فعلیت، برسد مانند مردان حق که به عالی ترین مرتبه کمال رسیده اند. در جای دیگری در مورد اولیا این گونه بیان شده است «اولیاء بعد از انبیاءند که من عند الله مؤید به حالات و مکاشفات گشته اند که باقی خلایق را دسترسی بدان نیست لاجرم خواستند که احوال این طایفه را از دیده کوتاه نظران نااهل مخفی کنند و چون آنان امناء الله اند و نباید غیر اهل بر آنها اطلاع یابد لذا به واسطه اصطلاحات رمزی، احکام الله را بیان می کنند.» (سجادی، ۱۳۷۳، ۱: ۳۴۰) سید شریف در نیز در این مورد می گوید: «الولی هو العارف بالله و صفاته بحسب ما یمکن المواظب علی الطاعات المجتنب عن المعاصی المعرض عن الانهماک فی اللذات و الشهوات» (جرجانی، ۱۴۱۲: ۱۱۲) ولی کسی است که عارف به خدا و صفات او به حسب چیزهای باشد که امکان مواظبت بر طاعات عبادات باشد و اجتناب از گناه و معصیت کند و از تلاش در لذات و شهوات اعراض کند. انهماک به معنای کوشش کردن زیاد در اموری و چیزی است. ابن عربی معتقد

است که ولایت از واژه [ولی] گرفته شده است که در لغت به معنای قرب و دوستی است اما در اصطلاح ولایت باطن نبوت است که به عامه و خاصه تقسیم بندی نموده است. ولایت عامه شامل همه کسانی می شود که ایمان به خدا داشته باشد و عمل صالح انجام دهد که این قسم ولایت هم دارای مراتب تشکیکی است. ولایت خاصه مربوط به واصلان از سالکینی است که فنای آن ها در حق است و همچنین بقای آن ها در حق است. ولی کسی است که هم فانی در حق است و هم باقی در حق است. به عبارت دیگر ولی به کسی گفته می شود که فانی در حق باشد و باقی در حق باشد و از مقام فناء به مقام بقاء رسیده باشد جهات خلقی و انسانی و صفات امکانی آن در جهت ربانی فانی شود و صفات بشری آن تبدیل به صفات الهی گردد. منظور از فنا انعدام و نابودی نیست بلکه فنای جهات بشری در جهات ربانی است تا جهت صفات خلق و بشری تبدیل به جنبه صفات حقی شود. ابن عربی در این مورد می گوید: «فباطن النبوة الولاية، و هي ينقسم بالعامّة والخاصّة. و الاولى تشمل على كل من آمن بالله و عمل صالحاً على حسب مراتبهم ... و الثانية، يشمل الواصلين من السالكين فقط عند فنائهم فيه و بقائهم به. فالخاصّة عبارة عن فناء العبد في الخلق، فالولي هو الفاني فيه الباقي به. و ليس المراد بالفناء هنا انعدام عين العبد مطلقاً بل المراد منه فناء جهة البشرية في الجهة الربوبية» (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۴۶)

در اندیشه ملاصدرا نیز واژه ولایت از ولی گرفته شده است به معنای قرب است به همین جهت حبیب ولی نامیده می شود. اما در اصطلاح به قرب الی الحق ولی گفته می شود: «اعلم أن الولاية مأخوذة من الولي و هو القرب و لذلك يسمى الحبيب ولياً لكونه قريباً من محبه و في الاصطلاح هو القرب من الحق سبحانه.» (شیرازی، ۱۳۶۳: ۴۸۷) ولایت به عام و خاص تقسیم می شود: ولایت عام شامل همه کسانی می شوند که ایمان به خداوند داشته باشند و عمل صالح انجام دهند. ولایت خاص فانی شدن در الله از حیث ذات و صفات و فعل است؛ پس ولی کسی است که فانی فی الله باشد و قائم و متخلق به اسماء و صفات خداوند متعال باشد. مقام ولایت هم موهبت الهی است و

هم‌کسبی است که از طریق عبودیت و بندگی به دست می‌آید. لذا ملاصدرا در این مورد می‌گوید: «و العامة حاصلة لكل من آمن بالله و عمل صالحا... و الخاصة هو الفناء في الله ذاتا و صفة و فعلا فالولي هو الفاني في الله القائم المتخلق بأسمائه و صفاته تعالى و هي قد تكون عطائية و قد تكون كسبية و العطائية» (شیرازی، ۱۳۶۳: ۴۸۷). ملاصدرا در این مورد در جای دیگری چنین می‌گوید: «و اعلم أن الولي كما أشرنا إليه هو العارف بالله و اليوم الآخر و المواظب على الطاعات و نفل العبادات المجتنب عن المعاصي و للذات المعرض عن الدنيا و ما فيها المعصوم عن الجهل و الخطاء» (شیرازی، ۱۳۶۳: ۴۸۸) ولی کسی است که عارف به خدا و روز قیامت و مواظب بر طاعت است ولی نوافل عبادات را انجام می‌دهد و از گناه و معصیت و لذات دوری می‌کند و اعراض از دنیا و چیزهای که در آن است دوری می‌کند. ولی معصوم از جهل و خطاست.

خاتم انبیا و اولیا در اندیشه ابن عربی

در اندیشه ابن عربی نخستین انبیا در عالم غیب از نگاه وجود علمی حضرت محمد (ص) ولی از منظر خلقت عینی در عالم شهادت خاتم انبیاست؛ اما در اندیشه ابن عربی در مورد ولایت ختمی احتمالاتی وجود دارد که این احتمالات ناشی از عبارات مختلف در آثار متعدد اوست. او در مورد خلقت و نبوت حضرت محمد (ص) می‌گوید: «إنما كانت حكمته فردية لأنه أكمل موجود في هذا النوع الإنساني و لهذا بُدِيَ به الأمر و ختم، فكان نبياً و آدم بين الماء و الطين ثم كان بنشأته العنصرية خاتم النبیین» (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۲۱۴). ابن عربی در فص حکمة فردية فی کلمة محمدية، حضرت محمد (ص) را به عنوان کامل‌ترین فرد و کامل‌ترین موجود از نوع انسانی معرفی می‌کند؛ زیرا به وجود حقیقت او همه امور عالم آغاز و ختم شده است. منظور از حقیقت محمدیه همان نوع انسانی است که کامل‌ترین مصداق آن حضرت محمد (ص) است. وجود حضرت محمد (ص) دارای دو وجه و مرتبه است یکی جنبه ملکوتی که در تعیین اول و تعیین علمی ظهور و بروز پیدا کرده است و مقام نبوت به او داده شده است. یکی جنبه عنصری و ملکی حضرت محمد (ص) است که در تعیین خلقی تحقق پیدا کرده

است که بعد از همه پیامبران الهی قرار گرفته است و خاتم همه پیامبران الهی است. این حدیث «أَنْتَ نَبِيٌّ وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ۱۶: ۴۰۲) اشاره به جنبه ملکوتی آن حضرت در اعیان ثابته دارد. از این عبارت ابن عربی چنین استفاده می‌شود که حضرت محمد (ص) خاتم انبیای گذشته است؛ اما شریعت و احکام الهی که توسط آن حضرت (ص) از جانب خداوند متعال برای بشر ارسال شده است بعد از وفات آن حضرت، از طریق اولیای الهی تداوم و استمرار پیدا می‌کند لکن برای اولیای او از جانب خداوند وحی نازل نمی‌شود ممکن است الهامی صورت بی‌گیرد. ابن عربی در این مورد می‌گوید: «أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَاتَمُ النَّبُوَّةِ لَا نَبُوَّةَ تَشْرِيعَ بَعْدَهُ» (ابن عربی، بی تا، ۲: ۴۹). به درستی حضرت محمد (ص) خاتم نبوت است که هیچ نبوت تشریع بعد از او نیست. ابن عربی در این مورد در کتاب فصوص الحکم می‌گوید: «و اعلم أن الولاية هي الفلك المحيط العام و لهذا لم تنقطع و لها الإنشاء العام؛ و أما نبوة التشريع و الرسالة فمنقطعة. و في محمد صلى الله عليه و سلم قد انقطعت، فلا نبي بعده» (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۱۳۵) بدان که ولایت مثل فلك محیط عام بر عالم دارد به همین جهت قطع نمی‌شود و برای ولایت انباء و اخبار عامی مستمر و دوام‌دار است؛ اما با ولایت، نبوت تشریعی و رسالت قطع می‌شود مانند رسالت و نبوت حضرت محمد (ص) که با فوت آن قطع می‌شود و بعد از آن دیگر نبی نخواهد بود.

اما بحث اساسی در اینجا این است که ولی خاتم بعد از حضرت محمد (ص) چه کسی است؟ در این مورد نظر واحدی از ابن عربی بیان نشده است بلکه عبارات مختلفی در آثار او ذکر شده است. به همین جهت او گاهی حضرت عیسی (ع) و گاهی حضرت مهدی (عج) را به عنوان ولی خاتم معرفی می‌کند و گاهی شخصی به نام رجل عرب را و گاهی خودش را به عنوان ولی خاتم معرفی می‌کند. این مسئله باعث اختلاف و تأویل و تفسیر شارحان ابن عربی شده است. پس ولی خاتم از منظر ابن عربی چهار نفر به شرح زیر محتمل است: ۱. حضرت عیسی (ع) ۲. حضرت مهدی (عج) ۳. رجل اهل عرب. ۴. ابن عربی. اینک شرح و تفصیل هریک را در ادامه ملاحظه می‌فرمایید:

۱. حضرت عیسی (ع)

در عبارات مختلف آثار ابن عربی، حضرت عیسی (ع) به عنوان خاتم ولایت عامه مطرح شده است از جمله این عبارت ابن عربی است: «الروح المحمدی مظهر فی العالم اکمل مظهره فی قطب الزمان و فی الأفراد و فی ختم الولاية المحمدی و ختم الولاية العامة الذی هو عیسی ع و هو المعبر عنه بمسکنه» (ابن عربی، بی تا، ۱: ۱۵۱) روح محمدی (ص) مظاهر در عالم است که کامل ترین مظهر آن در قطب زمان و در افراد و در ختم ولایت محمدی و در ختم ولایت عامه است و آن حضرت عیسی (ع) است که از آن به مسکن و جایگاه روح محمدی (ص) و ولایت ختمی تعبیر می شود. همان طور که نبوت انبائی حضرت عیسی (ع) ازلی و ابدی است؛ چون ولایت به او ختم شده است پس ولایت عامه او نیز دائمی است؛ به همین دلیل در فصوص الحکم در مورد نسبت کلمه حکمت نبویه به عیسویه این گونه توجیه شده است: «نسبت حکمت نبویه به کلمه عیسویه از آن جهت است که عیسی (ع) نبی است به نبوت عامه ازلاً و ابداً و به نبوت خاصه در وقت بعثت. و لهذا انباء کرد در مهد از نبوت خویش خبر داد.» (خوارزمی، ۱۳۶۸، ۲: ۴۹۰) منظور از ولایت عامه حضرت عیسی (ع)، این است که او نسبت به انبیای گذشته افضل است و تمام کمالات انبیای گذشته را شامل است علاوه بر آن ولایت انبیای گذشته نیز به او ختم شده است چون نبوت او علاوه بر نبوت تشریعی، نبوت انبائی نیز است؛ او از حیث نبوت تشریعی مشترک است ولی از حیث نبوت انبائی متمایز است اما ولایت تشریعی او با آمدن نبی بعدی خاتمه پیدا کرده است ولی نبوت انبائی او در قالب ولایت عامه ادامه دارد. به عبارت دیگر «مراد از این نبوت، نبوت تشریعیه مشترکه بین الانبیاء نیست تا تخصیص را جهت نباشد، بلکه مراد نبوت عامه ازلیّه است که هیچ احدی را از انبیاء شرکت در آن نبود، و اولیاء أخذ ولایت از مشکات نبوت او می کنند، و او صاحب این مقام است ازلاً و ابداً» (خوارزمی، ۱۳۶۸، ۲: ۴۹۰) ولی سید جلال الدین آشتیانی در این مورد چنین می گوید: «حضرت عیسی (ع) ولایت عامه است یعنی شاید افضل از انبیاء قبل از خود می باشد، ولایت به او ختم شده است. ولی چون متحقق به اسم اعظم نیست و مظهر برخی از اسماء کلیه و عامه است،

از ولایت محمدیه که مقام اتحاد با اسم اعظم است، بهره‌ای ندارد. خاتم ولایت محمدیه باید کسی باشد که بعد از حضرت ختمی، اشرف خلائق باشد» (آشتیانی، ۱۳۸۰: ۹۲۲-۹۲۳).

در جای دیگری ابن عربی می‌گوید: «الختم ختمان، ختم یختم الله به الولاية و ختم یختم الله به الولاية المحمدية فأما ختم الولاية على الإطلاق فهو عيسى عليه السلام فهو الولی بالنبوة المطلقة فی زمان هذه الأمة» (ابن عربی، بی‌تا، ۲: ۴۹) دو گونه ختم وجود دارد ختمی که به صورت عام و مطلق وجود دارد و ختمی که به ولایت محمدی (ص) ختم می‌شود پس مصداق ولایت ختمی مطلق حضرت عیسی (ع) است که در زمان این امت او نبی مطلق و ولی مطلق است. منظور از نبی مطلق همان نبوت انبائی است و منظور از ولی مطلق ولایت عامه است. ولی بحث در اینجا است که ولایت عامه او به عنوان خاتم ولایت بر همه ولایت‌های ختمی دیگر مقدم است یا خیر؟ محل بحث است. اگر ولایت عامه او را مقدم بر سایر ولایت ختمی بدانیم پس او خاتم تمام اولیا در آخرالزمان است. اگر ولایت ختمی او را مقدم بر سایر اولیاء ندانیم در این صورت کسی دیگری خاتم ولایت خاتم خاص محمدی (ص) است که بر سایر ولایت‌های دیگر ختمی مقدم است. در نتیجه ولایت ختمی حضرت عیسی (ع) از نظر رتبه، در مرتبه بعدی قرار می‌گیرد. بر اساس خاتم اولیای حضرت محمد (ص) حضرت مهدی (عج) است که از نظر رتبه بر ولایت حضرت عیسی (ع) مقدم است. در اینجا لازم است به مطلبی اشاره شود اینکه بعضی گفته است منظور از ختم ولایت مطلقه و عام حضرت علی (ع) است و منظور از ولایت ختم خاص حضرت مهدی (عج) است؛ و این مطلب را از این جملات ابن عربی استنباط کرده است: «أقرب الناس إليه علي بن أبي طالب و أسرار الأنبياء أجمعين» (ابن عربی، بی‌تا، ۱: ۱۱۹) نزدیک‌ترین مردم به رسول الله (ص) امام علی (ع) است چون او اسرار جمیع انبیای الهی است. پس خاتم ولایت عامه و مطلقه حضرت علی (ع) است. (قمشه‌ای، ۱۳۷۸، ص ۱۳۱) زیرا ولایت به معنای قرب است. سید حیدر آملی هم معتقد است که خاتم ولایت عامه و مطلقه،

حضرت امام علی (ع) است و خاتم ولایت خاصه و مقیده حضرت مهدی (عج) است. (آملی، ۱۳۶۷: ۱۶۶) البته او به ابن عربی در این مورد اشکالاتی را مطرح کرده است که در این پژوهش مجال برای طرح کردن آن نیست.

۲. حضرت مهدی (عج)

ابن عربی مطالب زیادی را در مورد خاتمیت ولایت حضرت مهدی (ص) ذکر نموده است که از خواندن و مطالعه کردن آن‌ها به ذهن انسان این گونه متبادر می‌شود که از منظر ابن عربی تنها ولیّ خاتم در آخرالزمان، حضرت مهدی (عج) است و سایر اولیای خاتم تابع ولایت آن حضرت (عج) است. اگرچه عبارات او در این مورد متفاوت است که به بعضی آن‌ها اشاره می‌شود: ابن عربی در این مورد می‌گوید:

إلا إن ختم الأولياء شهيد	و عين إمام العالمين فقيد
هو السيد المهدي من آل أحمد	هو الصارم الهندي حين يبيد
هو الشمس يجلو كل غم و ظلمة	هو الوابل الوسمي حين يوجد

(ابن عربی، بی تا، ۳: ۳۲۸).

به درستی خاتم اولیا شاهد و حاضر است وجود عالمین او از نظرها غایب و مخفی است او سید المهدی (عج) از اهل بیت حضرت محمد (ص) است. او مانند شمشیر برنده هندی است هنگامی که ظهور می‌کند و احکام الهی را اجرا می‌کند و دشمنان را ریشه‌کن می‌کند. او خورشیدی است که هر تاریکی و ظلمی را روشن می‌کند او مانند باران شدید موسمی همواره می‌بارد هنگامی که جود بخشیش می‌کند یعنی جود و بخشش و سخاوت او فراگیر است. به هر حال این ابیات او دلالت بر خاتم بودن ولایت حضرت مهدی (عج) دارد که عبارت، سید المهدی من آل احمد، در مورد آن صریح است. او در جای دیگری می‌گوید:

«اعلم أيدنا الله أن لله خليفة يخرج وقد امتلأت الأرض جوراً وظلماً فيملؤها قسطاً وعدلاً لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد طول الله ذلك اليوم حتى يلي هذا الخليفة من عترة رسول الله ص من ولد فاطمة يواطئ اسمه اسم رسول الله ص جده الحسين بن علي بن أبي طالب يبائع بين الركن والمقام يشبه رسول الله ص في خلقه بفتح الخاء و

ینزل عنه فی الخلق بضم الخاء لأنه لا یكون أحد مثل رسول الله ص فی أخلاقه» (ابن عربی، بی تا، ۳: ۳۲۷) بدان خداوند متعال شمارا مورد تأیید قرار داده است برای خداوند متعال جانشینی است که روزی خروج می کند و زمین که از ظلم و جور پر شده است، پر از عدل و قسط می کند. اگر یک روز از دنیا هم باقی مانده باشد خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند تا این خلیفه از عترت رسول الله (ص) و از فرزندان فاطمه (س) ظهور کند. اسم او با اسم حضرت محمد (ص) مشابه است و جدش حسین بن علی (ع) است که با او در بین رکن و مقام بیعت می شود. او از نظر خلقت شبیه حضرت محمد (ص) است لکن از جهت اخلاقی از پیامبر گرامی (ص) پایین تر است زیرا هیچ کسی از نظر اخلاقی شبیه آن حضرت نیستند. از عبارات مذکور استفاده می شود که حضرت مهد (عج) خاتم اولیای الهی است. بعضی گفته است عبارت ابن عربی در این مورد تحریف شده است؛ زیرا در متن عبارت فوق بعضی جملات حذف شده است و جایی بعضی واژگان تغییر کرده است؛ مثلاً اجداد امام مهدی (ع) از جمله اسم پدرش (و والده حسن العسکری و...) حذف شده است همچنین سایر اسامی امامان معصومین (ع) نیز حذف شده است. همچنین به جایی واژه (مهدی (ع) واژه (خلیفه) قرار داده شده است. لذا عبارت شعرانی که از ابن عربی نقل کرده است این گونه است:

«اعلموا أنه لابد من خروج المهدي عليه السلام، لکن لا یخرج حتی تمتلئ الأرض جوراً وظلماً، فیملاًها قسطاً وعدلاً، ولو لم یکن من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله تعالی ذلك الیوم حتی یلی ذلك الخلیفة وهو من عترۃ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من ولد فاطمة رضي الله عنها، جده الحسين بن علي بن أبي طالب، ووالده حسن العسکري، ابن الإمام علي النقی بالنون، ابن الإمام محمد التقي بالتاء، ابن الإمام علي الرضا، ابن الإمام موسى الکاظم، ابن الإمام جعفر الصادق، ابن الإمام محمد الباقر، ابن الإمام زين العابدين علي، ابن الإمام الحسين، ابن الإمام علي بن أبي طالب رضي الله عنه، یواطئ اسمه اسم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم، ینایعه المسلمون بین الرکن والمقام، یشبه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فی الخلق بفتح الخاء، ینزل عنه فی الخلق

بضمها اذ لا يكون أحد مثل رسول الله (ص) في أخلاقه» (شعرانی، بی تا، ۲: ۵۶۲).

اگر عبارات ابن عربی همان عبارات فوق‌الذکر بوده است شعرانی که سنی مذهب بوده است در کتابش ذکر کرده است، نشان می‌دهد که در عبارات ابن عربی تحریف صورت گرفته است. بر اساس متن شعرانی انسان به یقین می‌رسد که خاتم اولیای خاص حضرت محمد (ص)، حضرت مهدی (عج) است که با تمام مشخصات به شکل صریح ذکر شده است. آیت‌الله جوادی آملی نیز به عبارت شعرانی اشاره کرده است و عبارت او را چنین بیان کرده است: «عبارت محی‌الدین در باب ۳۶۶ از فتوحات چنین است: بدانید که خروج مهدی حتمی است... و او از عترت رسول‌الله (ص) و از فرزندان فاطمه است و جدّ او حسین بن علی و پدر او حسن عسکری، فرزند امام علی نقی (با نون) فرزند محمد تقی (با تاء) فرزند امام علی‌الرضا، فرزند امام موسی‌الکاظم، فرزند امام محمد باقر، فرزند امام زین‌العابدین علی، فرزند امام حسین، فرزند امام علی بن ابی طالب می‌باشد.» (آملی، ۱۳۸۶، ص ۴۳۰). از فحوای ذیل و قبل این نقل قول مذکور که ایشان از شعرانی نقل کرده است استفاده می‌شود که گویا در عبارات ابن عربی تحریف صورت گرفته است. در شرح مقدمه قیصری، نیز به ختم نبوت و ولایت از جمله در مورد خاتمیت ولایت حضرت مهدی (عج) این گونه تصریح شده است: «و خاتم النبوة هو الذي ختم الله به النبوة ولا يكون الا واحداً، و هو نبينا «ص» و كذا خاتم الولاية على الإطلاق و هو أيضاً لا يتعدد، و هو الذي يبلغ به صلاح الدنيا و الآخرة نهاية الكمال و يختل بموته النظام و هو المهدى الموعود، عليه السلام.» الخاتم لجميع مراتب الولاية و درجات الإلهية و لذا قال علي، عليه السلام، لو لا الحجة لساخت الأرض باهلها. و من لم يعرف هذا الولي الكامل المكمل مات ميتة جاهلية» (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۵۱).

خاتم نبوت واحد و یکی است همچنین خاتم ولایت علی‌الاطلاق متعدد نیست بلکه واحد است. صلاح دنیا و آخرت به سبب وجود او به نهایت کمال می‌رسد به سبب موت و مرگ او نظام عالم مختل می‌شود او مهدی موعود (عج) خاتم جمیع مراتب ولایت و درجات الهی است به همین جهت حضرت علی (ع) گفته است اگر

حجت خدا در روی زمین نباشد زمین با اهلش نابود خواهد شد. پس منظور از خاتم اولیا حضرت مهدی (عج) است.

ابن عربی در جای دیگری در این مورد می‌گوید: «أما ختم الولاية المحمدية فهو أعلم الخلق بالله لا يكون في زمانه ولا بعد زمانه أعلم بالله و بمواقع الحكم منه فهو القرآن إخوان كما إن المهدى و السيف إخوان» (ابن عربی، بی‌تا، ۳: ۳۲۹). اما کسی که ولایت محمدی (ص) به او ختم شده است او عالم‌ترین خلق به خداوند است. هیچ‌کسی در زمان او و بعد از زمان او عالم‌تر و داناتر ترین شخص به خداوند و به احکام او نیست که در جایگاه او قرار گیرد. ختم ولایت محمدی با قرآن برادر است همان‌طور که حضرت مهدی (ع) با شمشیر چنین است. در اینجا ابن عربی، برادری حضرت مهدی (عج) با شمشیر را، با برادری ولایت ختمی محمدی (ص) با قرآن، با واژه «کما» تشبیه کرده است. در اینجا منظور از خاتم اولیا تنها حضرت مهدی موعود (عج) است.

از بعضی عبارات ابن عربی استفاده می‌شود که بین مهدی منتظر (عج) و مهدی خاتم، تفاوت است او معتقد است که مهدی ولایت ختمی از نسل حسی حضرت محمد (ص) نیست بلکه از نسل اعرافی و اخلاقی آن حضرت است. ابن عربی در این مورد می‌گوید: «ختمت به النبوة عاد حکم کل نبی بعده حکم ولی فأنزل فی الدنيا من مقام اختصاصه و استحق أن يكون لولايته الخاصة ختم يواطئ اسمه اسمہ صلى الله عليه وسلم و يحوز خلقه و ما هو بالمهدى المسمى المعروف المنتظر فإن ذلك من سلالة و عترته و الختم ليس من سلالة الحسية و لكنه من سلالة أعرافه و أخلاقه صلى الله عليه و سلم» (ابن عربی، ۱۴۰۵، ۱۲: ۱۲۸).

۳. رجل عربی

ابن عربی شخصی را به‌عنوان ولیّ خاتم به نام رجل عرب معرفی کرده است. ابن عربی مدعی است که در سال ۵۹۵ در شهر فاس با او ملاقات کرده است. ابن عربی معتقد است که نشانه‌های را در آن رجل عرب کشف و مشاهده کرده است که او خاتم ولایت است و خداوند متعال نشانه‌های او را از چشم مردم مخفی نگه داشته است تا

آسیبی به او نرسد. ابن عربی در این مورد می‌گوید: «أما ختم الولاية المحمدية فهي لرجل من العرب من أكرمها أصلاً ويدا و هو في زماننا اليوم موجود عرفت به سنة خمس و تسعين و خمسمائة و رأيت العلامة التي له قد أخفاها الحق فيه عن عيون عباده و كشفها لي بمدينة فاس حتى رأيت خاتم الولاية منه و هو خاتم النبوة المطلقة لا يعلمها كثير من الناس و...» (ابن عربی، بی تا، ۲: ۴۹) ابن عربی مدعی است که خاتم ولایت محمدی (ص) مردی از کریم‌ترین و اصیل‌ترین خاندان عرب است و او را در سال ۵۹۵ ملاقات کرده است و نشانه‌های را کشف و مشاهده کرده است که نشان می‌دهد او خاتم اولیاست و خاتم نبوت مطلقه است که بسیار از مردم نشانه‌های او را نمی‌دانند؛ زیرا خداوند نشانه‌های او را از بندگان خود مخفی نگهداشت است در حالیکه او زنده و موجود است. با توجه به عبارت فوق در ذهن انسان تبادر می‌کند که منظور از مرد عرب، حضرت مهدی (عج) است اگرچه ابن عربی مشخصات دقیق آن را در اینجا ذکر نکرده است. از سوی دیگر اینکه ابن عربی تمام جزئیات مرد عرب را ذکر نکرده است، احتمال خلاف هم می‌رود که ممکن است آن شخص، حضرت مهدی (ع) نباشد ولی این احتمال ضعیف است. چون طبق ادعای احادیث نبوی تنها شخصی که در آخرالزمان ظهور می‌کند خاتم اولیاست آن هم حضرت مهدی (عج) است. حضرت محمد (ص) در این مورد می‌فرماید: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي، يُوَافِقُ اسْمُهُ اسْمِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» (طبری آملی، ۱۴۱۳: ۴۷۷). در حدیث دیگری نیز آمده است که حضرت محمد (ص) فرمود: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي، اسْمُهُ اسْمِي، وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشَبَّهُ النَّاسَ بِي خُلُقًا وَخُلُقًا، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَحَيْرَةٌ حَتَّى تَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ أَدْيَانِهِمْ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ، فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۲۰) با توجه به احادیث مذکور، اینکه ابن عربی، رجل عرب را به عنوان خاتم ولایت محمدی (ص) با این ویژگی کلی معرفی کرده است به احتمال قوی منظورش حضرت مهدی موعود (ع) است. والله اعلم.

۴. ابن عربی

در بعضی عبارت آثار ابن عربی، مطالبی ذکر شده است که خودش را به عنوان ولیّ خاتم معرفی نموده است. او رؤیایش را بر محور این حدیث حضرت محمد (ص) بیان می‌کند: «فقال صلى الله عليه وسلم مثلي في الأنبياء كمثل رجل بنى حائطا فأكمّله إلا لبنة واحدة فكنّت أنا تلك اللبنة فلا رسول بعدى ولا نبى مثلى فى الأنبياء كمثل رجل بنى حائطا فأكمّله إلا لبنة واحدة فكنّت أنا تلك اللبنة فلا رسول بعدى ولا نبى» (ابن عربی، بی تا، ۱: ۳۱۸) پیامبر گرامی (ص) فرمود: مثل من در میان پیامبران الهی مانند مردی است که دیواری را ساخته و تکمیل کرده است و تنها جای یک خشت باقی مانده است که آن خشت من هستم که بعد از من، هیچ نبی و رسولی نخواهد آمد؛ پس حضرت محمد (ص) خاتم نبوت است. ابن عربی پیرامون حدیث مذکور می‌گوید: من در سال ۵۹۹ در شهر مکه بودم در خواب کعبه را دیدم که از خشت نقره و طلا ساخته و کامل شده بود و من در زیبای و جمال آن نگاه می‌کردم ناگهان متوجه شدم که جایگاه دو خشت طلا و نقره را در رکن بالا و پایین خالی دیدم. نفسم در جایگاه دو خشت منطبع گردید و من عین همان خشت طلا و نقره بودم که با قرار دادن آن‌ها بنای کعبه تکمیل شد؛ و هیچ شکی نداشتم که من عین ذات همان خشت طلا و نقره بودم. سپس از خواب بیدار شدم و خوابم را این گونه تعبیر کردم که در میان انبیای الهی، خداوند حضرت محمد (ص) را خاتم قرار داده است و در میان اولیای الهی، خداوند متعال ولایت را به من ختم کرده است یعنی من ولیّ خاتم هستم. سپس ابن عربی می‌گوید من این رؤیایم را به نام شخص نامعلومی به چند نفر از قوم اهل توزر در شهر مکه نقل کردم و از آن‌ها تعبیر آن را خواستم که تعبیر و تأویل آن‌ها نیز موافق تعبیر و تأویل من بود. ابن عربی در پایان می‌گوید قرار دادن این مقام ولایت ختمی به من از فضل الهی است (ابن عربی، بی تا، ۱: ۳۱۸-۳۱۹) «يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (آل عمران: ۷۴). ابن عربی داستان رؤیایش را، در فصوص الحکم هم با عبارات متفاوت و مضمون مشابه نقل کرده است ولی در آنجا از تعبیراتی استفاده کرده

است که خاتم اولیا بودنش به این شکل صریح نیست. (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۶۳-۶۴) ابن عربی در بیت شعری خود در فتوحات به ولایت ختمی خود اشاره می‌کند و او معتقد است که بدون شک من خاتم ولایت هستم و وارث هاشمی و مسیح هستم. او در این مورد می‌گوید:

أنا ختم الولاية دون شك لورث الهاشمي مع المسيح

(ابن عربی، بی‌تا، ۱: ۲۴۴).

ابن عربی می‌گوید: بدون شک من ختم ولایت هستم و این ختم ولایت را هم از بنی‌هاشم هم از حضرت عیسی به ارث برده‌ام. پس طبق بیت فوق ابن عربی خاتم ولایت است. در اینجا لازم است که دیدگاه ابن عربی مورد بررسی شود تا حقیقت مطلب به‌خوبی روشن شود.

ارزیابی مسئله خاتم ولایت اولیا در اندیشه ابن عربی

قبل از ارزیابی مطالب ابن عربی در مورد خاتم ولایت، لازم است به نکته‌ی اشاره شود اینکه: ممکن است بعضی از کلمات و مطالب شخصیت‌های بزرگ علمی و فلسفی و عرفانی و کلامی و... غیر از انبیای الهی و ائمه معصومین (ع)، مصون از خطا نباشد اگرچه از نظر معرفتی و علمی در عالی‌ترین سطح از علم و معرفت قرار داشته باشد. ابن عربی هم از این قاعده مستثنا نیست اگرچه او از نظر علمی و عرفانی در عالی‌ترین سطح معرفت قرار دارد ولی به این معنی نیست که هرچه او می‌گوید مصون از خطا و اشتباه باشد. پس مطالب شخصیت‌های بزرگ علمی و عرفانی و فلسفی و کلامی و... قابل ارزیابی و بررسی است. در مسئله ولایت ختمی و خاتم انبیا و اولیای الهی عبارات و کلمات و جملات ابن عربی دارای تناقضات و تفاوت‌ها و احتمالاتی است که مخاطبان و مطالعه‌کنندگان را دچار حیرت و سرگردانی می‌کنند همین احتمالات و تناقضات باعث ارزیابی دیدگاه او در این موضوع شده است که در اینجا بیان می‌شود:

۱. طبق اندیشه او فردی به‌عنوان خاتم ولایت مشخص نیست چه کسی است و احتمالاتی را مطرح نموده است که پذیرش آن برای مطالعه‌کنندگان آثار او در این

موضوع مشکل است. اینکه آیا حضرت عیسی (ع) ولی خاتم است یا حضرت مهدی (عج) و یا رجل عربی، یا خودش است در هاله‌ی از ابهام قرار دارد. اگر کسی از ابن عربی سؤال کند که یک ولی خاتم بیشتر در عالم نیست و آن فرد کیست؟ با توجه به عبارات ابن عربی چه پاسخی گفته خواهد شد؟ به طور مثال در اندیشه ابن عربی چه فردی به عنوان ولی خاتم مشخص و معرفی می‌شود. در حالیکه در عبارات او چهار نفر به عنوان ولی خاتم معرفی شده است.

۲. اینکه ابن عربی خودش را به عنوان ولی خاتم معرفی کرده است معیار برای انتخاب مشخص نکرده است فقط گفته است که من در رؤیا مکاشفه کردم در حالیکه مکاشفه او برای دیگران قابل اعتماد و باور نیست؛ زیرا رؤیای او یک امر شخصی است در این صورت حجیت کلام او زیر سؤال می‌رود چون با معیارهای کشف و شهود اسلامی همخوانی ندارد چون یکی از معیارهای کشف شهود اسلامی این است که کشف و شهود کاشف، مخالف منابع معتبر اسلامی نباشد در حالیکه در منابع اسلامی به وجود حضرت مهدی (عج) تصریح شده است از جمله در منابع و متون شیعه به شکل تواتر و یقین اثبات شده است که قابل هیچ شک و شبهه‌ی نیست. اگر مکاشفه ابن عربی از رجل عربی به عنوان حضرت مهدی (ع) باشد درست است ولی اگر کسی دیگری باشد با معیارهای اسلامی همخوانی ندارد. در نتیجه اعتبار حجیت کلام او زیر سؤال می‌رود.

۳. ابن عربی حضرت عیسی (ع) را به عنوان ولایت ختمی عامه معرفی کرده است اما اینکه حضرت عیسی ولایت عامه دارد درست است اما اینکه ولایت عامه حضرت عیسی شامل خاتم خاصی ولایت حضرت محمد (ص) هم باشد دلیل روشنی برای این ادعا ذکر نکرده است؛ به عبارت دیگر اینکه این خاتمیت ولایت عامه، ولایت خاصه را هم دربر می‌گیرد یعنی فقط شخص خاتم آخرالزمان حضرت عیسی باشد و سایر اشخاص تابع او باشد، دلیل معتبری را ذکر نکرده است.

۴. ابن عربی، رجل عربی را به عنوان ختم ولایت معرفی کرده است ولی به صورت جزئی مشخص نکرده است که آن مرد چه کسی است؛ از همین جهت عبارات او دارای

ابهام است مگر اینکه به دلایل مصلحتی نخواسته باشد ویژگی‌های او را به صورت جزئی ذکر کند تا سرّیات او فاش نشود. ثانیاً او رجل عرب را به عنوان خاتم اولیای خاص محمدی (ص) در کنار خاتم‌های دیگری ذکر کرده است و تصریح نکرده است که منظور از رجل عرب همان مهدی موعود (عج) است یا کسی دیگری؛ لذا در کلام ابن عربی تناقضات ظاهری مشاهده می‌شود مگر اینکه کسی کلام او را توجیه کند.

۵. ابن عربی در بعضی عباراتش، تصریح به ظهور حضرت مهدی (عج) به عنوان ولیّ خاتم کرده است اما در بعضی عبارات دیگرش می‌گوید منظور حضرت مهدی (ع) که مشهور به امام دوازدهم شیعیان است، نیست بلکه این مهدی (عج) با مهدی خاتم تفاوت دارد؛ یعنی مهدی موعود آخرالزمان با مهدی خاتم فرق دارد. (ر. ک: ابن عربی، ۱۴۰۵، ۱۲: ۱۲۸-۱۲۹)

۶. احتمال دیگر این است که ابن عربی شیعه بوده است برای حفظ جان خود و آثار علمی‌اش تقیه کرده باشد و منظور از مهدی و رجل عربی همان حضرت مهدی (عج) شیعیان باشد. به همین جهت برخی معتقد است که بعضی از عبارات ابن عربی نشان می‌دهد او شیعه است. از جمله علامه حسن‌زاده آملی در مورد ابن عربی می‌گوید: «شیخ عربی در این مقام مطابق مذهب طائفه امامیه سخن گفته است و کلمات دال بر شیعه اثنا عشریه بودن وی در کتب و رسائلش بسیار است، از جمله دلایلی که بر شیعه بودن وی احتجاج آورده‌اند همین سخن او در رأی و قیاس است» (حسن‌زاده آملی ۱۳۸۳: ۶۰) ایشان جملاتی را از متن ابن عربی ذکر کرده است که نشان می‌دهد ابن عربی عمل به قیاس را قبول ندارد مانند پیروان مذهب اهل تشیع که عمل به قیاس را حجت نمی‌دانند برخلاف اهل سنت که قیاس را در بحث فقهی حجت می‌دانند. علامه طهرانی بحث قیاس را از دیدگاه ابن عربی مطرح کرده است و عدم عمل نکردن ابن عربی را نشانه شیعه بودن او دانسته است. (ر. ک: حسینی طهرانی، ۱۴۲۵: ۳۱۹). لازم است در مورد قیاس این نکته توضیح داده شود اگر قیاس منصوص العلة باشد در نزد فقهای شیعه نیز حجت است اگر منصوص العلة نباشد حجت نیست. ولی در نزد اهل سنت هم قیاس غیر منصوص العلة هم منصوص العلة حجت است. البته این گونه شواهد بر شیعه بودن ابن

عربی، احتمال است. احتمال هم اعتبار عقلی و علمی ندارد؛ لذا حجیت ندارد.

۷. احتمال تحریف در آثار ابن عربی وجود دارد کسانیکه مخالف مذهب اهل بیت (ع) بوده است ممکن است عبارت‌های او را تغییر داده باشد تا عبارات ابن عربی دچار احتمالات و لغزش شود. همچنانکه به شکل نمونه عباراتی از کتاب شعرانی قبلاً ذکر شد (شعرانی، بی‌تا، ۲: ۵۶۲).

با توجه به مطالب فوق بر اساس تفکر ابن عربی در تعیین خاتم اولیا احتمالاتی وجود دارد که تعیین شخصی معینی به‌عنوان مصداق خاتم اولیا مشکل است اما طبق کلام بعضی از بزرگان علمی و عرفانی و فلسفی و کلامی و... در مورد تبیین و تحلیل کلمات ابن عربی به نظر می‌رسد خاتم اولیای خاص آخرالزمان، حضرت مهدی (عج) اثنی عشری است و سایر اولیای خاتم تابع ولایت اوست؛ زیرا احتمال تحریف در عبارات ابن عربی بیشتر تقویت می‌شود. والله اعلم.

خاتم انبیا و اولیا در اندیشه ملاصدرا

در اندیشه ملاصدرا حضرت محمد (ص) خاتم پیامبران الهی است همان‌طور که در آموزه‌های دینی نیز به آن تصریح شده است که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي». (کلینی، ۱۴۰۷، ۸: ۱۰۷) ملاصدرا طبق آموزه‌های دینی از جمله این حدیث، نبوت و رسالت را در وجود حضرت محمد (ص) ختم شده می‌داند اما تداوم و استمرار بیان احکام و شرایع آسمانی توسط اولیای الهی جریان دارد. به عبارت دیگر از دیدگاه ملاصدرا نبوت و رسالت بعد از حضرت محمد (ص) قطع می‌شود. منظور از قطع نبوت و رسالت این است که دیگر نبی بعد از حضرت محمد (ص) به وجود نمی‌آید و دیگر ملکی که حامل وحی بر وجه تمثیل بود، نازل نمی‌شود ولی احکام و شرایع الهی توسط مبشرین و ائمه معصومین (ع) و اولیای الهی استمرار پیدا می‌کند و قطع نمی‌شود. ملاصدرا در این مورد می‌گوید: «فالنَّبوةُ والرِّسالةُ من حیث ماهیتهما و حکمهما ما انقطعت و ما نسخت و إنما انقطع الوحی الخاص بالرسول و النبی من نزول الملک علی أذنه و قلبه» (شیرازی، ۱۳۷۵، ۱:

(۳۷۷) پس نبوت و رسالت از حیث ماهیت و حکم نسخ و قطع نمی‌شود بلکه تنها وحی خاصی از طریق ملک بر گوش و قلب رسول و نبی قطع می‌شود.

در اندیشه ملاصدرا اولیا ادامه‌دهنده پیام و رسالت انبیا هستند جز اینکه به اولیای الهی وحی مصطلح نازل نمی‌شود اگرچه ممکن است در بعضی موارد اشراق و الهام غیبی صورت گیرد. ملاصدرا در جای دیگری می‌گوید: مقام نبوت برای ولی امر غیبی و باطنی است لکن سمت نبوت برای نبی امر ظاهری است که به صورت آشکار و علنی این مقام و منصب به او تعلق می‌گیرد از آنجاکه ولی این وراثت را از نبی می‌گیرد به آن وارث نیز گفته می‌شود البته این وراثت بعد از تأیید الهی در وجود ولی قرار می‌گیرد. پس ولی گاهی مقام ولایت و نبوت را بعد از نبی مستقیم از جانب خداوند اخذ می‌کند که اتم ولایت است و گاهی این وراثت را از نبی با تأیید الهی اخذ می‌کند. (شیرازی، ۱۳۷۵: ۳۷۷-۳۷۸)

ملاصدرا ولایت را باطن نبوت می‌داند و با ختم نبوت ولایت تا روز قیامت باقی می‌ماند و در این مورد می‌گوید: «لن تجد لسنة الله تبديلا، لكن النبوة قد ختمت برسولنا صلى الله عليه وآله وسلم والولاية آلتى هي باطن النبوة باقية إلى يوم القيمة». (شیرازی، ۱۳۶۶، ۶: ۲۹۸) بعد از رسالت و نبوت حضرت محمد (ص) در هر زمانی از طرف خداوند ولی لازم است تا مردم را هدایت کند و به امور دین و دنیای مردم رسیدگی کند. چه مردم بی‌پذیرد و چه نپذیرد. این ولی چه مشهور باشد و چه مخفی باشد (ر.ک: شیرازی، ۱۳۶۶، ۶: ۲۹۸)

خاتم اولیا از منظر ملاصدرا حضرت مهدی (عج) است او معتقد است که نبوت و شریعت به حضرت محمد (ص) ختم شده است و ولایت که باطن آن است به آخرین فرزند معصومین (ع) ختم می‌شود که اسم آن شبیه اسم رسول الله (ص) است به سبب وجود او بلاد برپا می‌شود و بندگان رزق و روزی داده می‌شود و به سبب ظهور آن زمین پر از عدل و قسط می‌شود همچنانکه از ظلم و جور پر شده بود. ملاصدرا در این مورد می‌گوید: «و كما ان النبوة و الشريعة قد ختمت برسولنا صلى الله عليه وآله وسلم فالولاية التي هي باطنها تختم بآخر أولاده المعصومين و هو الذي يواطى اسمه اسم

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، و معناه معناه، و بوجوده أقيمت البلاد، و رزقت العباد، و بظهوره يملأ الله الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ۶: ۲۹۸). طبق محتوای حدیث، زمانی که حضرت مهدی (عج) ظهور کند خداوند دست او را بر سر بندگان قرار می‌دهد و به سبب آن عقل‌های بندگان جمع می‌شود و احلام و بردباری آن‌ها کامل می‌شود. به همین جهت حدیثی از ابی جعفر (ع) این‌گونه نقل شده است: عن ابی جعفر علیه السلام قال: اذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت احلامهم». (شیرازی، ۱۳۶۶، ۱: ۵۵۸) توضیح ملاصدرا در مورد حدیث مذکور این است که منظور از (قام قائمنا)، حضرت مهدی (عج) است که در حال حاضر موجود و زنده است، از چشمان مردم غایب است و از حواس و دید مردم پوشیده است اینکه چرا او قائم نامیده شده است به جهت که او به هر نحوی از وجود، موجود است. او فرسوده نمی‌شود، مریض نمی‌شود سالخورده و پیر نمی‌شود، تغییرات جوی در او اثر نمی‌کند. مرگ بر او به اثر حرکات کواکب و افلاک عارض نمی‌شود. (ر.ک: شیرازی، ۱۳۶۶، ۱: ۵۵۸) هنگامی که حضرت مهدی (عج) ظهور می‌کند ظهور اختلافات بین اهل ظاهر را برمی‌دارد همچنین اجتهاد در کشف احکام شرعی را برمی‌دارد. احکام مختلف مسئله واحدی را به حکم واحد برمی‌گرداند آن حکم واحدی که در علم خداوند سبحان واحد و بدون اختلاف بود. تمام مذاهب مختلف را به یک مذهب واحد برمی‌گرداند؛ زیرا حقیقت امور و واقعیت احکام و مسائل در علم الهی برای او حاضر و مشهود است؛ به خاطری که پرده حجاب جهل از چشم و جسم و قلب آن حضرت برداشته شده است. ملاصدرا در این مورد می‌گوید: «لا بد أن يرفع المهدى (ع) عند ظهور الخلافات بين أهل الظاهر و يرفع الاجتهاد و يجعل الأحكام المختلفة في مسألة واحدة حكماً واحداً و هو ما في علم الله سبحانه و يجعل المذاهب حينئذ مذاهباً واحداً لشهوده الأمر على ما هو عليه في علم الله لا ارتفاع الحجب عن عيني جسمه و قلبه» (ن شیرازی، ۱۳۶۳: ۴۷۸) در نتیجه در اندیشه ملاصدرا خاتم پیامبران حضرت محمد (ص) است و خاتم اولیای الهی حضرت مهدی (عج) است که

در آثار متعدد و در عبارات متعدد او ذکر شده است در اینجا به صورت نمونه و مختصر بیان شد.

مقایسه‌ی دو دیدگاه

موضوع خاتمیت انبیا و اولیای الهی در اندیشه این دو دانشمند بزرگ اسلامی از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است که به آن پرداخته شد و دیدگاه آن‌ها بیان شد حال لازم است بین دیدگاه آن‌ها مقایسه صورت گیرد. در این مقایسه وجه مشترک و مغایرت آن‌ها بیان می‌شود:

وجه مشترک: ۱. هر دو دانشمند معتقد به خاتمیت حضرت محمد (ص) هستند و آن حضرت را به عنوان خاتم انبیای الهی معرفی می‌کند. ۲. هر دو دانشمند معتقد به خاتم اولیای الهی هستند که به عنوان منجی عالم بشریت ظهور خواهد کرد. ۳. نظریه‌های آن‌ها در این مورد برگرفته از منابع دینی هستند. ۳. آن‌ها خاتم اولیای الهی را که در آینده ظهور کند یک ضرورت عقلی و دینی می‌دانند.

وجه اختلاف: ۱. ابن عربی خاتم اولیای الهی را به افراد متعدد نسبت داده است و آن‌ها را به عنوان خاتم اولیا معرفی کرده است اما اینکه کدام آن‌ها به عنوان خاتم نهایی و اصیل است محل بحث است؛ زیرا عبارت‌های ابن عربی در این قسمت مختلف است و این مسئله در میان شارحان و پیروان آن‌هم محل نزاع شده‌اند. اگرچه از مجموع عبارات این احتمال که حضرت مهدی (عج) خاتم باشد محتمل‌تر و قوی‌تر به نظر می‌رسد ولی بازهم تعیین و چگونگی کیفیت آن مورد بحث صاحب نظران این علم در عبارات آثار آن وجود دارد.

۲. در عبارات ملاصدرا در تفسیر و تبیین خاتمیت هیچ شک و تردیدی وجود ندارد؛ زیرا او معتقد به خاتمیت ولایت حضرت مهدی (عج) است که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و عالم را از ظلم و جور و ستم نجات خواهد داد. ملاصدرا برای اثبات این مسئله هم از آیات و روایات استفاده می‌کند و هم از استدلال عقلی.

نتیجه‌گیری

با توجه به دیدگاه این دو عارف و حکیم بزرگ اسلامی در مورد خاتمیت انبیا و اولیای الهی منتج به نتایجی است که لازم است بیان شود:

از عبارات مختلف ابن عربی دقیق معلوم نیست که از نظر مذهبی به کدام از مذاهب شیعه و اهل سنت و جماعت باور داشته است و این مسأله تا حدودی بر تبیین و تفسیر و تأویل عبارات مختلف آن در مورد خاتمیت اولیای الهی سایه افکنده است و مایه اختلاف شده است. از سوی دیگر در عبارات آن افراد متعددی به‌عنوان خاتم اولیا مطرح شده است که در نتیجه آن دقیق مشخص نشده است که کدام آن افراد خاتم اصلی است به همین جهت مفسران اندیشه ابن عربی بر اساس پیش‌فرض‌های خودشان احتمالاتی را ترجیح داده‌اند اما برای ترجیح دادن آن، از عبارات ابن عربی معیار دقیقی را بیان نکرده‌اند.

ابن عربی افراد متعددی را به‌عنوان خاتم اولیا در آثار خود مطرح کرده است و برای هریک از آن‌ها مطالب و آثاری بیان کرده است که محل نفی و اثبات آن در هاله از ابهام قرار دارد و این مطلب نشان می‌دهد که آثار او مورد تحریف قرار گرفته است؛ کسی آن را به نفع باورهای اعتقادی‌شان تحریف کرده باشد. از سوی دیگر ممکن است کسی تحریف نکرده باشد او از نظر مذهبی شیعه بوده است ولی خودش به دلیل شرایط مکانی و زمانی عصرش بر اثر فشار پیروان مذاهب غیر شیعه، به جهت تقیه چنین مطالب احتمالی را بیان کرده است. والله اعلم.

ملاصدرا بر اساس مذهبی پیرو اهل‌بیت و مذهب شیعه بوده است و عبارات صریحی را در مورد خاتمیت اولیای الهی بیان کرده است و او معتقد به خاتمیت حضرت مهدی موعود (عج) است. به همین جهت او برای اثبات آن از دلیل عقلی و روایی به‌خوبی استفاده کرده است و حقانیت ولایت ختمی آن حضرت را به‌خوبی بیان نموده است. این ادعای او با مبانی منابع اسلامی همخوانی دارد همان‌طور که در متون اسلامی خاتمیت آن بیان شده است اگرچه بعضی از اهل سنت و جماعت معتقد به ولادت آن نیستند اما خاتمیت آن را حتمی می‌داند. همان‌طور که در جهان تشیع اثبات آن اظهر من الشمس است.

فهرست منابع

- ابن بابویه، علی بن حسین، (۱۴۰۴ق) *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، چاپ: اول، قم، انتشارات مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف.
- ابن عربی، محمد (بی تا) *الفتوحات المکیة* (۴ جلدی)، ج ۱، ۲، چاپ بیروت، انتشارات دار صادر.
- ابن عربی، محمد، (۱۳۷۰ ه. ش) *فصوص الحکم*، چاپ دوم، (بی م) الزهراء .
- ابوخزام، انور فؤاد، *معجم الصوفية* (مستخرج من أمهات الكتب الینبوعية)، ج ۱، مكتبة لبنان ناشرون - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۹۹۳ م.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶ ه. ش) *سرچشمه اندیشه*، ج ۳، (محقق: رحمان، عباس) چاپ پنجم، قم، اسراء.
- آملی، سید حیدر، (۱۳۶۷ ه. ش) *المقدمات من کتاب نص النصوص*، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۳) *انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه*، چاپ اول، تهران، انتشارات: الف لام میم.
- حسینی طهرانی، سید محمد حسین، (۱۴۲۵) *روح مجرد*، چاپ هشتم، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی.
- خواجه نصیرالدین طوسی (۱۴۰۵ ق)، *رسائل خواجه نصیرالدین طوسی*، چاپ بیروت، دار الأضواء.
- خوارزمی، حسین، (۱۳۶۸ ه. ش) *شرح فصوص الحکم*، چاپ دوم، تهران، انتشارات مولی، تهران.
- سید جعفر سجادی (۱۳۷۳ ش)، *فرهنگ معارف اسلامی*، ج ۱، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- شعرانی، عبدالوهاب، (بی تا) *الیواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الاکابر*، ج ۲، چاپ بیروت - لبنان - دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۶)، *الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد*، چاپ دوم، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۶ ق.

مفید، محمدبن نعمان، (۱۴۱۳ق)، *النکت الاعتقادية*، چاپ اول، قم، ناشر: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.

شیرازی، صدرالدین محمدبن ابراهیم (۱۳۶۶) *شرح اصول کافی کلینی*، مصحح: خواجه‌ی، محمد، حاشیه‌نویس: نوری، علی بن جمشید، چاپ تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

شیرازی، صدرالدین محمدبن ابراهیم، (۱۳۶۶)، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۶، بیدار، قم. شیرازی، صدرالدین محمدبن ابراهیم، (۱۳۶۶)، *شرح اصول الکافی*، ج ۱، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، (۱۳۷۵)، *شواهد الربوبیة*، ج ۱، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.

شیرازی، صدرالدین محمدبن ابراهیم، (۱۳۶۳)، *مفاتیح الغیب*، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران. طبری آملی صغیر، محمدبن جریر بن رستم (۱۴۱۳) *دلائل الإمامة* چاپ اول، ایران؛ قم، انتشارات بعثت.

مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق) *بحار الأنوار*، چاپ بیروت، مؤسسة الوفاء. قمشه‌ای، محمدرضا، (۱۳۷۸ه.ش) *مجموعه آثار حکیم صهبا*، چاپ اول، کانون پژوهش، اصفهان.

قیصری، محمدداود، ۱۳۷۵ (آشتیانی، سیدجلال الدین)، *شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم*، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. قیصری، محمدداود، ۱۳۸۰ (آشتیانی، سیدجلال الدین)، *شرح مقدمه قیصری، بر فصوص الحکم*، چاپ دوم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق) *الکافی*، ج ۸، (محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد) چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامية. جرجانی، میر سید شریف، (۱۴۱۲ق)، *التعریفات*، چاپ چهارم، تهران: ناصر خسرو.

